

## نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی

ابوالفضل خطیبی

نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، مهوش واحدوست، سروش، تهران، ۱۳۷۹، ۵۰۰ صفحه.

پرسش‌هایی که در نظر اول برای خواننده کنجکاو این کتاب پیش می‌آید، به عنوان فارسی و انگلیسی آن، یا دقیق‌تر به دو جزء از این عناوین، یعنی نهادینه‌ها و Symbols مربوط می‌شود. نخستین پرسش این‌که آیا اختیار Symbol به عنوان معادل نهادینه درست است؟ دیگر آن‌که مراد مؤلف از نهادینه چیست و چرا در متن و نمایه موضوعی کمتر ذکری از آن می‌شود و، به جای آن، بن‌مایه و نمادینگی و نمودگاری به کار رفته است! دیگر آن‌که نهادینه بیشتر آنچه را به صورت نهاد Institution در آمده افاده می‌کند و حال آن‌که در متن از نهادها (مذهب، زبان، مناسبات خانوادگی...) کمتر بحث شده است. از آن‌که بگذریم، نثر خود نویسنده، که حجم بسیار اندکی از کل کتاب را در بر می‌گیرد، جلب توجه می‌کند که در آن بر سره‌نویسی اصرار شده است. زبانی نامأنوس که، از همان گام نخست (سراغاز شاعرانه کتاب)، خواننده را برای فهم مطلب به نوعی تلاش ذهنی، برای برگرداندن تعبیرات به زبان معیار، وامی‌دارد. نمونه‌ای از آن را در عبارت زیر می‌توان ملاحظه کرد:

برای آغاز جستارم می‌بایست کوتاه‌گونه [به‌اختصار]، شناختی از پژوهش‌های ارزمند [ارزشمند] استادانی [را] که اوستا و متون پهلوی را ترجمه و نقد [کذا] کرده بودند... تا آنجایی که در پیوند با

(۱) از جمله، بن‌مایه‌های اسطوره‌های ایرانی، پهلوانان بنیادین شاهنامه فردوسی، نمادینگی جانوران، جانوران نمادین، نمادینگی درخت کیهانی در شاهنامه فردوسی، نمودگاری آتش در شاهنامه، نمودگاری ابزارها و چیزها در شاهنامه، نمودگاری باورهای اساطیری در شاهنامه.

جستار من بود [= به موضوع تحقیق من مربوط بود] - در گستره دید نهم [= در مد نظر آورم].

که البته تصوّر «در گستره دید نهادن شناخت» نیز برای هر کسی میسر نیست. در ارزیابی کار تحقیقی، معمولاً به منابع آن توجه خاص می‌شود. استفاده تام از منابع معتبر معیار مهمی در تعیین ارزش تحقیق است. اثر تحقیقی خانم مهوش واحد دوست از این حیث، هر چند امتیازهایی دارد، خالی از نقص نیست. در تحقیق ایشان، آثار استفاده مستقیم از منابع مهم شاهنامه‌شناسی به زبان‌های اروپایی جز از دو منبع: یکی مقاله‌ای مندرج در دانشنامه بریتانیکا و دیگری کتابی از کمپل با عنوان *The Hero With a Thousand Faces* که از آثار فرعی شاهنامه‌شناسی است، به چشم نمی‌خورد. بعضی از منابع فارسی ایشان نیز در درجه نازلی از اعتبار جای دارد. مؤلف از تازه‌ترین پژوهش‌های مربوط به شاهنامه به زبان فارسی نیز بی‌خبر مانده است. مثلاً، درباره داستان بیژن و منیژه، مقاله عالمانه جلال خالقی مطلق با عنوان «بیژن و منیژه و ویس و رامین (مقدمه‌ای بر ادبیات پارتی و ساسانی)» در مجله ایران‌شناسی (سال ۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۶۹، صص ۲۷۳-۲۹۸) یکی از بهترین پژوهش‌ها در این زمینه است که نویسنده نه از این مقاله استفاده کرده و نه از دیگر آثار این شاهنامه‌شناس.

از مزایای کار مؤلف استفاده وافر از نتایج تحقیقات دیگران و نقل آنهاست که اگر نقل قول‌ها به دقت انجام گرفته باشد باید ممنون ایشان بود که مطالب پراکنده را ذیل عناوینی گردآورده‌اند و دسترسی به آنها را برای پژوهشگر راحت‌طلب آسان ساخته‌اند. ولی، اگر جوینده، در پی آن باشد که به تحلیل و بررسی نقادانه و سرانجام اظهار نظری از جانب مؤلف دست یابد، عموماً مایوس و دست خالی بازمی‌گردد و شاید این نتیجه وسواس علمی مؤلف و پرهیز او از اعلام رأی قاطع باشد.

متأسفانه همین امر موجب گشته است که از رسم مألوف در تحقیق انحراف پدید آید و اثر از انبوه نقل قول‌ها - آن هم به صورت خام و بی‌ارزش و تحلیل و نتیجه‌گیری یا با نتیجه‌گیری‌های کم‌خاصیت - انباشته گردد و بیشتر به مجموعه‌ای از برگه‌های یادداشت که در کنار هم چیده شده باشند شباهت یابد.

بدین سان، اگر بخواهیم حاصل کار تحقیق را، به تعبیر خود ایشان، کوتاه‌گونه معرفی کنیم، می‌توانیم آن را بخشی از دست‌مایه تحقیق بشماریم نه خود تحقیق.

